

Investigating the challenges and obstacles to the formation of a security model of the balance of power in the Middle East (2020-2001)

Abstract

The purpose of this study is to investigate the challenges and obstacles to the formation of The security model of the balance of power in the Middle East in the period 2001 to 2020. During this period, with the formation of 9/11 and the US invasions of Afghanistan and Iraq, The balance of power system in the Middle East took on a new shape. With the rise of the Shiites in Iraq and the expansion of Iranian influence in the region, the Shiite Crescent was formed. This created a gap between the Saudi-led conservative Middle East countries that supported the region's Sunnis and the axis of resistance led by Iran. This gap formed the basis of tensions and conflicts in the Middle East. Thus, the issue of the formation of collective security arrangements for the management of tensions and conflicts became more relevant. One of the main arrangements for collective security in the Middle East is the balance of power model. The question is, what challenges have hindered the optimal performance of the balance of power model in the Middle East over the period 2020-2001? The hypothesis is that the balance of power model has requirements such as having common values between the countries of the region, rational interactions between actors and the desire to maintain the status quo, which are often ignored due to the many differences and conflicts between countries in the region.

Keywords: Mass Security Arrangements, Balance of Power, Middle East, Shiite Crescent.

بررسی چالشها و موانع شکلگیری الگوی امنیتی موازنه قدرت در خاورمیانه (۲۰۲۰-۲۰۰۱).

سعید عموزاده^۱حسین کریمی فرد^۲فریدون اکبرزاده^۳شهرام فتاحی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چالشها و موانع شکلگیری الگوی امنیتی موازنه قدرت در خاورمیانه در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ است. در این مقطع با شکلگیری حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات امریکا به افغانستان و عراق سیستم موازنه قدرت در خاورمیانه شکل جدیدی به خود گرفت. با قدرت یافتن شیعیان در عراق و گسترش نفوذ ایران در منطقه، هلال شیعی شکل گرفت. این مسئله باعث ایجاد شکافی بین کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه به رهبری عربستان که حامی سنی‌های منطقه بود و محور مقاومت به رهبری ایران گردید. این شکاف اساس تنش‌ها و درگیری‌ها در خاورمیانه را شکل داد. بنابراین مسئله شکلگیری ترتیبات امنیت دسته‌جمعی برای مدیریت تنش‌ها و منازعات موضوعیت بیشتری پیدا کرد. از جمله ترتیبات اصلی امنیت دسته‌جمعی در خاورمیانه الگوی موازنه قدرت است. پرسش این است که چه چالش‌هایی مانع عملکرد مطلوب الگوی موازنه قدرت در خاورمیانه در بازه زمانی ۲۰۰۱-۲۰۲۰ شده است؟ فرضیه این است که الگوی موازنه قدرت دارای الزاماتی مانند داشتن ارزش‌های مشترک بین کشورهای منطقه، تعاملات عقلانی بین بازیگران و تمایل به حفظ وضع موجود است که به علت اختلافات و تعارضات زیادی که بین کشورهای منطقه وجود دارد، این الزامات اغلب نادیده گرفته می‌شوند. پژوهش حاضر با استفاده روش توصیفی-تبیینی، سعی دارد به بررسی الگوی امنیتی موازنه قدرت و میزان انطباق آن با شرایط و وضعیت کشورهای منطقه خاورمیانه بپردازد.

کلیدواژه‌ها: ترتیبات امنیت دسته‌جمعی، موازنه قدرت، خاورمیانه، هلال شیعی.

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران،^۱

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)^۲

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران،^۳

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران،^۴

وجود تهدیدهای مختلف، لزوم شکل گرفتن حداکثری امنیت، وابستگی‌های متقابل، منافع مشترک و دلایل بسیار دیگر باعث شده است بسیاری از کشورهای دنیا به منظور تأمین امنیت خود رویکرد جمعی را انتخاب کنند که بر اساس این هدف سازمان‌ها و نهادهای متعدد و متفاوتی ایجاد شده است. این مسئله باعث شده است که در آغاز قرن بیست و یکم، امنیت بیشتر از هر موعده دیگری مورد توجه واقع و به ابعاد مختلف آن نظر افکنده شود. در این میان، مفهوم امنیت در سطوح گوناگون فردی، جمعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌گردد و گفتمان امنیت، منزلت و جایگاه و حساسیت خاصی نسبت به دیگر رویکردها کسب کرده است. باید توجه داشت بسیاری از تهدیدات امروزی، جنبه فراملی پیدا کرده و توجه به این مسئله نیز به صورت روزافزونی گسترش یافته است. در این راستا، در برابر روبه رو شدن با خطرهای تهدیدهای مشترک، کشورهای مختلف دنیا به شکل دادن به اتحادیه‌های نظامی-امنیتی متوسل می‌گردند، که ماحصل آن ترتیبات امنیتی منطقه‌ای برای مناطق گوناگون جهان بوده است. از جمله ترتیبات امنیتی منطقه‌ای می‌توان به موازنه قدرت، الگوی هژمونی‌گرایی، کنسرت قدرتهای بزرگ، الگوی امنیت همکاری‌جویانه و الگوی همگرایی اشاره کرد. در این میان خاورمیانه منطقه‌ای است که موقعیت متفاوتی دارد. با وجود اینکه اکثر مناطق جهان از جمله اروپا و آسیای جنوب شرقی، روند موفقی در همگرایی منطقه‌ای داشته‌اند، ولی منطقه خاورمیانه در این مورد یک استثناء محسوب می‌شود. در این منطقه همواره نظم امنیتی و شکلگیری سازوکارهایی جهت مدیریت بحران‌ها و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، از مهمترین چالش‌ها بوده است. پر واضح است که تلاش‌های صورت گرفته در خاورمیانه برای پیشبرد همگرایی منطقه‌ای موفقیت‌آمیز نبوده و چشم‌انداز روشنی نیز در این زمینه وجود ندارد. یکی از الگوهای امنیتی رایج در منطقه خاورمیانه الگوی موازنه قدرت است. مسئله‌ای که در این مورد مطرح است عملکرد این الگوی امنیتی در این منطقه پر تنش است. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و حمله نظامی این کشور به کشورهای افغانستان و عراق، منطقه خاورمیانه با الگوی جدیدی از موازنه قدرت مواجه شد. هدف پژوهش حاضر بررسی الزامات الگوی امنیتی موازنه قوا و انطباق آن با شرایط و مقتضیات منطقه خاورمیانه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا است. در این راستا این پرسش مطرح می‌گردد که الگوی موازنه قدرت در خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا با چه چالش‌هایی مواجه بوده است؟ با تأکید بر الزامات این الگوی امنیتی مانند داشتن ارزش‌های مشترک بین کشورهای منطقه، وجود تعاملات عقلانی بین بازیگران و تمایل به حفظ وضع موجود بین کشورها، این فرضیه شکل می‌گیرد که اکثر الزامات امنیتی مربوط به موازنه قوا در منطقه خاورمیانه با شرایط این منطقه همخوانی ندارد و بنابراین نمی‌توان از این الگوی امنیتی انتظار عملکرد مطلوب را داشت. بنابراین هدف اصلی موازنه قدرت که حفظ صلح و کاستن از تنش‌هاست در این منطقه به خوبی صورت نمی‌پذیرد. وجود اختلافات و تعارضات زیاد هویتی، ارزشی، ژئوپلیتیکی و اختلافات ارضی-مرزی و سرزمینی بین کشورهای منطقه به علاوه دخالت قدرتهای بزرگ خارج از منطقه از مهمترین چالش‌های پیش روی الگوی موازنه قدرت برای ایجاد عملکرد مطلوب است. پژوهش حاضر سعی کرده است با روش توصیفی-تبیینی به سؤال اصلی پژوهش پاسخ دهد. شیوه گردآوری داده نیز کتابخانه‌ای است.

۱- موازنه قدرت به عنوان چارچوب تئوریک پژوهش

موازنه قدرت^۱ یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم رشته روابط بین‌الملل است. نظریه‌های مختلف موازنه قدرت را به اشکال مختلفی تعریف کرده‌اند (Rizwan and Musarat, 2011: 6). موازنه قدرت مفهومی رئالیستی است که به موجب آن باید یک نوع موازنه‌ای بین قدرت دولت‌ها برقرار شود که مانع سلطه یک یا گروهی از آنها بر سایرین گردد تا صلح شود. اگر موازنه قدرت وجود نداشته باشد، کشوری که در پی سلطه است قواعد موجود را به سود خود تغییر می‌دهد (Kingsbury, ۲۰۰۲: ۴۲۱). بنابراین در صورت وجود توازن قوا، یک قدرت فائده نمی‌تواند اقتدار خود را به همه کشورها و سیستم بین‌المللی اعمال کند (Weede, 2005: 10). و همانطور که اندیشمندان سیاسی معتقدند؛ توازن قوا به طور خودکار به وجود می‌آید. مثلاً در این مورد کنت والتز، به عنوان پدر نواقح‌گرایی، معتقد است که هژمونی به موازنه منجر می‌شود (Kang, ۲۰۰۷: ۱).

نظریه‌پردازان موازنه قدرت در مورد چگونگی حفظ صلح از طریق توازن قوا چنین استدلال می‌کنند: روابط مابین کشورها بر اساس قدرت و منافع ملی است. تمامی کشورها سعی در کسب حداکثر قدرت را دارند تا بتوانند منافع ملی‌شان را تحقق بخشند. در این راستا به‌طور طبیعی، بازیگران در یک فرایند رویارویی و مبارزه دائمی قرار دارند. هر کشور برای بقاء و قدرتمند شدن یا نیرومند ماندن، تلاش بی‌وقفه‌ای را به شکل اتحاد و ائتلاف با بعضی کشورها انجام می‌دهد. بنابراین نتیجه چنین اتحاد و ائتلافی، توازن قدرتی است که در مقابل تجاوز ایستاده و صلح و ثبات را به وجود می‌آورد. در واقع، اساس تحلیل تئوری موازنه قدرت بر این اصل مبتنی است که کشورها تنها به وسیله قدرت، قابل کنترل و محدود شدن می‌باشند. توازن قوا، موجب تعادل و ثباتی است که ضامن صلح و امنیت بین‌المللی است، زیرا بر اساس توازن قوا، وضع جاری با قدرت مقابله‌کننده در برابر متجاوز که برهم‌زننده وضع جاری است حفظ شده و از وقوع جنگ و دگرگونی در موازنه جلوگیری به عمل می‌آید (علی‌بابایی، ۱۳۷۰: ۲۵).

بدین ترتیب هدف اصلی و اولیه موازنه قدرت، حفظ صلح و امنیت با تکیه بر قدرت است. با این وجود، می‌توان چندین هدف اصلی و فرعی دیگر را برای موازنه قدرت در نظر گرفت:

- جلوگیری از ظهور و استقرار یک قدرت برتر و فائده،
- حفظ موجودیت عناصر شکل‌دهنده به موازنه (کشورهای عضو) و همچنین خود نظام موازنه،
- تأمین ثبات و امنیت ملی و بین‌المللی،
- تقویت و تداوم صلح که ناشی از عدم وقوع جنگ است (علی‌بابایی، ۱۳۷۰: ۲۵).

به طور کلی موازنه قدرت ترکیبی چند قطبی از قدرتهایی است که بر اساس روابطی سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی تعریف می‌شوند که در طول زمان امکان دارد تغییر کند. بنابراین هیچ کشوری به صورت دائم دوست یا دشمن محسوب نمی‌گردد. این الگو بر مبنای تهدیدهای آشکار و همچنین پنهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به این معنی نیست که حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نادیده گرفته شود. در مورد همه دولت‌ها، وجوه مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد. وجوه مشترک تقریباً به همه کشورهای هر منطقه این اجازه را می‌دهد که بر مبنای شرایط با

همدیگر متحد شوند. به موجب این الگو، بازیگران مختلف تا حدودی دارای ارزش‌ها و منافع مشترک می‌باشند و از این رو تعاریف یکسان و مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند، در این چارچوب بازیگران موجودیت سایر کنشگران را به رسمیت می‌شناسند و اولویت‌های سیاسی بازیگران به گونه‌ای معقول قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۴: ۸۳). در سیستم موازنه قدرت تفاهم میان رهبران قدرت‌های بزرگ درباره نفع مشترک ناشی از استمرار مکانیسم توزیع قدرت است که شامل حفظ ثبات و تأمین امنیت و تداوم صلح می‌باشد (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۲). بنابراین الگوی امنیتی موازنه قدرت می‌تواند در سطح نظام بین‌الملل و همچنین در سطوح منطقه‌ای باعث ایجاد نظم، ثبات و صلح شود. این مسئله که چرا در منطقه خاورمیانه با وجود جریان داشتن الگوی موازنه قدرت، نظم، ثبات و صلح مورد نظر شکل نگرفته است نیازمند بررسی است.

۲- حادثه ۱۱ سپتامبر و تحولات منطقه خاورمیانه

۲-۱- طرح خاورمیانه بزرگ

از آنجا که پس از جنگ افغانستان و عراق، مسئله تروریسم و افکار ضد غربی، نه تنها حل نشد، بلکه ابعاد گسترده‌تری یافت، امریکا تلاش کرد تا از طریق طرح خاورمیانه بزرگ، همه سرزمین‌های اسلامی از مراکش در شمال آفریقا تا بنگال در جنوب آسیا را «خاورمیانه بزرگ» خوانده و زیر یک چتر قرار دهد و از این طریق، به مهمترین نیاز امنیتی منطقه پاسخ دهد (مکرمی و ستوده ارانی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). این طرح در نظر داشت بسیاری از مشکلات منطقه خاورمیانه مانند فقر و جهل که منشأ تروریسم محسوب می‌شوند را به صورت ریشه‌ای حل و فصل کند. بهترین راه حل برای درمان مشکلات و معضلات، توسعه همه‌جانبه در قالب اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین اولیت‌های توسعه منطقه عبارتند از: توسعه سیاسی از طریق تشویق و هدایت کشورها به سوی مردم‌سالاری و حکومت‌های شایسته و مشروع، توسعه علمی و آموزشی به وسیله ایجاد جامعه‌ای فرهیخته و پیشرفته، توسعه اقتصادی از طریق ایجاد فرصت‌های اقتصادی، آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصادی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۴۷۷).

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و فراهم شدن زمینه محقق شدن افکار استراتژیست‌های نومحافظه‌کار ایالات متحده، «دکترین تغییر رژیم» برای حذف کردن «حکومت‌های چالشگر هژمونی امریکا» در کانون استراتژی نوین امنیت ملی این کشور قرار گرفت. مسئولان حکومت جورج دبلیو بوش، با تمرکز بر «راهبرد تغییر رژیم‌های چالشگر» در دو مرحله، اول، «حذف حکومت‌های چالشگر» و در مرحله بعد «ایجاد دولت الگوی جایگزین» انجام موفقیت‌آمیز مرحله اول را در افغانستان و عراق با حمله نظامی وسیع به انجام رساند. ولی، شکل دادن به دولت جایگزین، به‌عنوان «دولت سرمشق»، مشکلی است که هنوز، حاکمان امریکا را به خود مشغول کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۳-۹).

۲-۲- پیامدهای منطقه‌ای حمله امریکا به عراق

جنگ عراق که با نامهای اشغال عراق و عملیات آزادسازی عراق نیز شناخته می‌شود یک عملیات نظامی است که در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ با حمله یک ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده و بریتانیا به عراق آغاز شد (سهرابی، ۱۳۹۶: ۴۰). پس از سرنگونی صدام حسین، سهم‌خواهی میان جریانهای سیاسی داخلی و رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای تصاحب

موقعیت برتر، به الگوی غالب روابط میان کشورهای منطقه تبدیل، و درگیری‌های منطقه‌ای در همه سطوح تشدید شد. مهمترین پیامدها به شرح ذیل می‌باشند.

۱-۲-۲- تضعیف عراق و تبدیل آن به عرصه نفوذ ایران

شاید بتوان گفت از جمله مهمترین پیامدهایی که حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق در پی داشت و ساختار امنیتی خاورمیانه را تغییر داد، افزایش نفوذ ایران در عراق بود. عراق که تا پیش از این به عنوان دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران در منطقه به شمار می‌رفت، اکنون به عرصه‌ای برای نفوذ منطقه‌ای ایران تبدیل شده و قدرت به اکثریت شیعیان رسیده بود. انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ عراق و تشکیل نخستین دولت شیعی در این کشور نقطه عطف این روابط بود (جوکار و سازمند، ۱۳۹۹: ۱۵۳). روند تحولات عراق افزایش نقش و قدرت شیعیان و کردها و کاهش نقش اعراب سنی را در پی داشت. از منظر اعراب این تحول باعث کم رنگ شدن هویت عربی عراق و نقش آن به عنوان یک دولت حائل و توازن بخش در مقابل ایران شده است (سهرابی، ۱۳۹۶: ۵۳).

۲-۲-۲- شکلگیری هلال شیعه

اقدام نظامی آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی صدام که بیش از همه با شیعیان دشمنی می‌کرد، نقطه عطفی در حضور شیعیان در صحنه سیاسی خاورمیانه بود. ورود شیعیان عراق به فضای سیاسی خاورمیانه، الگوی تازه‌ای در کار الگوی شیعی ایران از لحاظ سیاسی پدید آورده است. قدرت‌گیری شیعیان در عراق و جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان و اسرائیل که باعث تبدیل حزب الله به یک بازیگر مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای شد، به سهم خود به قدرت گرفتن نقش و نفوذ ایران در تحولات منطقه خاورمیانه کمک کرد. این وقایع باعث شد برخی مقامات کشورهای منطقه نسبت به افزایش نقش و اقتدار شیعیان، بویژه ایران، اظهار نگرانی کنند و برای بیان نگرانی خود از اصطلاح هلال شیعی استفاده کنند (ضرغامی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۹۸).

۳-۲-۲- عربستان و ساختار امنیتی جدید در خاورمیانه

مهمترین پیامد حذف رژیم بعث در عراق برای عربستان، حذف یکی از قطبهای موازنه قدرت در خلیج فارس به سود ایران بود. تا پیش از این و از جنگ جهانی دوم به بعد، نحوه توزیع قدرت منطقه‌ای یک نظام سه ضلعی شامل ایران، عراق و عربستان را در بر می‌گرفت که توان برتری جویی منطقه‌ای را از آنها گرفته بود. اما با حذف عراق، این توزیع قدرت به هم ریخت (آقائی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۶).

۴-۲-۲- ورود ترکیه به عرصه معادلات خاورمیانه

از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ سیاست خارجی ترکیه دچار یک تغییر پارادایمیک شد و از سیاست سنتی غرب‌گرایی به سمت رهیافت جدید عمق استراتژیک تغییر جهت داد. هدف این استراتژی این بود که ترکیه بر همه مناطق پیرامونی خود نفوذ داشته باشد. بر پایه دیدگاه احمد داوود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه، این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی خود دارای چندین هویت منطقه‌ای است که خاورمیانه از جمله مهمترین آنها است. بنابراین ترکیه هر چه

بیشتر باید در معادلات خاورمیانه ورود پیدا کند (D'Alema, 2017: 2). بدین ترتیب حمله آمریکا به عراق فرصت مناسبی در اختیار ترکیه قرار داد تا از این طریق سیاست چرخش به شرق را به پیش ببرد.

بدین ترتیب سه کشور ایران، عربستان و ترکیه سعی کردند با انجام اقداماتی به افزایش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه بپردازند. از مهمترین فضاهاى ممکن برای این کشورها برای افزایش نفوذ و رقابت با رقبای عراق و سوریه بود. این مسئله توازن قدرت منطقه‌ای را به طرز چشمگیری تغییر داد. از یک سو به تقویت ایران، و از سوی دیگر باعث تضعیف هسته عرب شد (Holmquist & Rydqvist, 2016: 29).

۵-۲-۲- شکلگیری رقابت‌های منطقه‌ای

عراق به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این ظرفیت را دارد که موازنه قدرت را به نفع یا ضرر بازیگران در منطقه تغییر دهد. تا قبل از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، ایران در محاصره رژیم‌های سنی عراق و عربستان در غرب و جنوب و پاکستان و طالبان در شرق قرار داشت. سقوط صدام و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، به معنی خروج ایران از انزوای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک در سطح منطقه و ایجاد فرصتی کم نظیر برای نفوذ منطقه‌ای بود (قیساوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۹۰). در این میان همسایگان عرب عراق، بویژه عربستان، به دنبال تقویت مصنوعی نقش گروه‌های سنی در این کشور برآمدند (مهنام و زارع زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۰۶۳). در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ تمام تلاش عربستان بر مقابله با گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران و شکلگیری یک محور شیعی در سطح منطقه قرار گرفته بود (جوکار و سازمند، ۱۳۹۹: ۱۶۵). سیاست خارجی عربستان که در راستای جلوگیری از قدرت حداکثری ایران طراحی شده است، در چارچوب الگوی موازنه قدرت قابل فهم است. این کشور احیای فرهنگ شیعی در عراق و قدرت یافتن شیعیان را به معنای تغییر موازنه قدرت به نفع شیعیان تفسیر و با هدف تغییر این روند اقدام کرده است (مرادی، ۱۳۹۰: ۴۰).

از سال ۲۰۱۱ و با وقوع تحولاتی با عنوان «بیداری اسلامی» منطقه بار دیگر دچار تنش شد. شکل‌گیری جنگ‌های داخلی، رقابت‌های شدید، بحران‌های مستمر، اختلافات و درگیری‌های فرقه‌ای در قالب شیعه و سنی، پویای قوم‌های کردها و وارد شدن کشور ترکیه به صحنه بازی منطقه خاورمیانه، جملگی چهره منفی از منطقه و نظام دولت‌ها در خاورمیانه را در معرض نمایش قرار داد. به علاوه، شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تکفیری-تروریستی، نظم سیاسی جدید منطقه را با خطرات سهمناک‌تری مواجه ساختند. این فضای تهدید عرصه جدیدی را برای دخالت قدرت‌های خارجی فراهم آورد (روحی‌دهبانه، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۴).

اکنون در خاورمیانه دو قطبی شکل گرفته است که در یک قطب آن جبهه مقاومت قرار دارد که معتقد است موانع اصلی منطقه‌گرایی، رژیم صهیونیستی و مداخلات امریکاست و در قطب دیگر جبهه سنتی اسرائیل-آمریکا است که در سال‌های اخیر عربستان سعودی، امارات، بحرین، اردن و مصر نیز به این جبهه اضافه شده‌اند. این جبهه موانع منطقه‌گرایی را ایران و تنازع اعراب و اسرائیل می‌داند. روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل با توافقات سیاسی امارات و بحرین با اسرائیل در سال ۲۰۲۰ در همین راستا قابل تحلیل است (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۲۶). بدین ترتیب مشخص می‌شود که علیرغم شکلگیری سیستم موازنه قدرت، تعارضات و تنش‌های زیادی در منطقه خاورمیانه جریان دارد. در ادامه سعی می‌شود به بررسی الزامات این الگوی امنیتی و تطبیق آن با شرایط کشورهای خاورمیانه پرداخته شود.

ترتیبات امنیتی متفاوت مانند هژمونی، کنسرت قدرتهای بزرگ، همگرایی و سایر الگوهای امنیتی در سطوح جهانی یا منطقه‌ای، به یکسری پیش‌زمینه‌ها، مقدمات و شرایطی نیازمند هستند تا بتوانند با موفقیت اعمال و اجرا شوند. کارکرد بهینه الگوی موازنه قدرت نیز نیازمند این است که الزامات امنیتی آن از قبل مهیا باشد. اگر این الزامات و شرایط وجود نداشته باشد نمی‌توان ایجاد و حفظ نظم، ثبات و صلح را از این الگوی امنیتی انتظار داشت. در ذیل به مهمترین این الزامات امنیتی اشاره می‌شود. به طور کلی الگوی موازنه قدرت برای مدیریت مسائل امنیتی در شرایط زیر نتایج بهتری به بار می‌آورد. به عبارت دیگر، مهمترین الزامات ترتیبات امنیتی موازنه قدرت به قرار ذیل می‌باشند:

- ۱- بازیگران تا حدودی دارای ارزش‌ها، سیستم‌های سیاسی و منافع مشترکی هستند و از این رو تعریف‌های مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند،
 - ۲- کشورها به طرف مقابل خود اطمینان دارند و با عنوان گسترش مجموعه خاصی از ارزشها، نظم موجود را به هم نمی‌زنند،
 - ۳- کشورها به موجودیت مختار و مستقل دیگر بازیگران احترام می‌گذارند،
 - ۴- اولویت‌های سیاسی کشورها به گونه‌ای معقول قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است و همین امر باعث اعتمادسازی می‌شود،
 - ۵- و در آخر اینکه، تعاملات عقلانی بین بازیگران منطقه‌ای حکم‌فرماست (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۷).
- برای تحقق بهتر الگوی موازنه قدرت می‌بایست این الزامات امنیتی در سطح بالایی قابلیت اجرایی داشته باشند.
- ۴- موانع و چالشهای عملکرد مطلوب الگوی موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه
- در ادامه سعی بر این است که مؤلفه‌های مطرح شده با شرایط و مقتضیات منطقه خاورمیانه، همچنین با اهداف و آرمان‌های قدرتهای برتر منطقه و نحوه عملکرد آنها تطبیق داده و نسبت به هر یک از این شاخص‌ها توضیحاتی ارائه شود. در این صورت می‌توان موانع شکلگیری و چالش‌ها و همچنین نقاط قوت الگوی موازنه قدرت را در خاورمیانه مورد شناسایی قرار داد.
- ۴-۲- اطمینان بین کشورها و حفظ نظم موجود
- مؤلفه دوم در مورد اعتمادسازی و سیاست حفظ وضع موجود بین حداقل قدرتهای اصلی در منطقه است. باید دید آیا این مؤلفه در منطقه خاورمیانه وجود دارد یا خیر؟ می‌توان به صراحت و قطعیت گفت بین کشورهای منطقه اعتماد و اطمینان چندانی وجود ندارد. در حال حاضر اقدامات اطمینان‌ساز و تنش‌زدا به طرز مطلوبی در میان تمامی اعضا شکل نگرفته است. اختلافات هویتی و ژئوپلیتیکی باعث شده است که به هیچ‌وجه به یکدیگر اعتماد نداشته و همواره در سوء ظن کامل نسبت به یکدیگر به سر برند. تنش‌های مهم ناشی از شکلگیری اسرائیل، ادعای امارات متحده بر سر جزایر سه گانه ایران، خریدهای گسترده تسلیحاتی، توافقات نظامی دوجانبه اکثر کشورهای منطقه مانند کشورهای عربی، اسرائیل و ترکیه با امریکا و موارد مشابه بسیار، نقش اقدامات اعتمادساز را تحت‌الشعاع قرار داده است. بحران اعتماد و احساس ناامنی در کشورهای عرب منطقه، منجر به امنیت مسلح و دور باطلی از خریدهای تسلیحاتی در منطقه شده است (مایل‌افشار و عزتی، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۹). در واقع، فقدان

اعتماد واقعی میان کشورهای منطقه غرب آسیا و حوزه خلیج فارس، عامل اساسی در ایجاد مشکلات و اختلافات بسیار میان کشورهای منطقه شده است (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

یکی دیگر از تنش‌های اساسی منطقه خاورمیانه شکل‌گیری اسرائیل است. به وجود آمدن اسرائیل مناسبات امنیتی حوزه شامات را تحت تأثیر قرار داد. این حوزه شامل کشورهای همسایه اسرائیل مانند مصر، اردن، لبنان، سوریه و حتی بازیگران غیر دولتی مانند ساف، حماس و حزب‌الله نیز می‌شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۱۰). همچنین یکی از مصادیق اینکه اعتماد جمعی در منطقه وجود ندارد، ترس کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، همچنین کشورهایی مثل اسرائیل از برتری نظامی ایران و برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران است. با وجود اینکه هزینه‌های نظامی ایران از کشورهای حاشیه خلیج فارس کمتر است؛ ولی به دلیل تبلیغات امریکا و تهدید جلوه دادن ایران، مسابقه تسلیحاتی و دور باطل معمای امنیت در منطقه شکل گرفته است (قربانی، ۱۳۹۱: ۲۵). این مسئله بدین معنی است که هرچند تا اکنون، منطقه، بر اساس اصول و مفروضه‌های رئالیستی اداره شده، ولی پیش‌شرط‌های مورد نیاز برای حصول موفقیت، مانند توانایی برای دستیابی به موازنه قدرت و پذیرش حفظ وضع موجود از جانب همه کنشگران، وجود نداشته و در نتیجه، این منطقه همچنان پرتنش و در بحران به سر می‌برد (مطلبی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

به طور کلی، تجربه تاریخی منطقه خاورمیانه نشان داده است که در دولتهای منطقه به واسطه بی‌ثباتی سیاسی، ادراک تهدید معطوف به ارزش به راحتی اتفاق افتاده و تشدید می‌شود. در نتیجه این امر، تمایل بیشتری به «سوء ظن شدید» به سایر کشورها، بویژه دول همسایه احساس می‌شود. بدیهی است از آنجایی که پیش‌شرط اصلی و اساسی شکل‌گیری یک سیستم موازنه قدرت صحیح و در نتیجه ایجاد یک مجموعه امنیتی صلح‌آمیز، اعتماد و پرهیز از سوء برداشت و سوء ظن است، لذا وجود این متغیر علاوه بر ایجاد معمای امنیت، به عنوان یک مانع عمده فرا راه شکل‌گیری مجموعه امنیتی صلح‌آمیز عمل می‌کند (چگنی‌زاده و احمدیان، ۱۳۹۸: ۹۰).

به طور کلی با وجود اینکه زمینه‌های مشترک زیادی برای همکاری‌های منطقه‌ای وجود دارد، نبود اعتماد متقابل و اقدامات مؤثر برای ایجاد فضای مناسب اعتماد جمعی، خاورمیانه را با مشکلات و پیچیدگی‌های زیادی مواجه کرده است. بر این مبنا، سیاست‌های همراه با سوءظن و تردید در منطقه به حدی بالا است که هیچ یک از کشورهای منطقه حاضر نیستند طرح کشوری دیگر را برای همکاری و مشارکت منطقه‌ای بپذیرند. این مسئله به صورتی است که گاهی برخی کشورها تمام منابع، امکانات و سعی خود را به کار می‌گیرد تا مانع از انجام برنامه‌های کشور یا کشورهای دیگر شود. بنابراین در مورد مؤلفه دوم باید تصریح کرد که در خاورمیانه بازیگران به هیچ وجه به یکدیگر اعتماد ندارند. بحران‌های متوالی منطقه‌ای و تنشهای مختلف مانند تنش‌ها در سوریه، عراق، یمن، مصر، بحرین و نبردهای اعراب و اسرائیل تا حدود زیادی نشان دهنده این موضوع است.

۳-۴- احترام بازیگران منطقه به موجودیت یکدیگر

در سطح منطقه‌ای وجود عناصر مذهبی، قومیت، مسائل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک، تنش و تقابل بین ایرانی‌ها و اعراب و یا بین اعراب و ترک‌ها، مشکلات ناشی از کردها، تنشهای فلسطینی‌ها با اسرائیل، مواردی هستند که پویای تنش‌ها در خاورمیانه را در سطح منطقه‌ای تعریف می‌کنند (روحی‌دهبانه، ۱۳۹۶: ۸۶). تشکیل رژیم اسرائیل، تنش بین فلسطینی‌ها و مهاجران صهیونیست را به سطح منازعه بین دولتی کشانده و جنگ‌های مختلفی را ایجاد کرده است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۷). این کشمکش

درونی بین اسرائیل و فلسطین باعث ایجاد خصومت و بحران گسترده‌تر و مستمرتر بین اسرائیل و پیرامون آن و جهان عرب به طور کلی تر گشته است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۹).

به عنوان نمونه‌ای دیگر، بعد از حمله آمریکا به عراق و فروپاشی حکومت صدام حسین، مخصوصاً بعد از خروج آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۱، رقابت ایران و عربستان در عراق شدت زیادی به خود گرفت. بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق و قدرت‌گیری شیعیان عراق به عنوان جمعیت حداکثری در این کشور، عربستان سعودی که خود را بازنده بازی قدرت در عراق پس از جنگ آمریکا در این کشور می‌داند بر تنش‌های مذهبی در عراق و در منطقه دامن زده است. از این رو، این کشورها تلاش می‌کنند تا با افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی جلوگیری کنند (Cordesman, 2010: 4).

عربستان نگرانی جدی در مورد دولت شیعه در عراق دارد. این نگرانی به این دلیل است که ممکن است شیعیان کویت، عربستان و بحرین را نیز تحریک کند و یک چالش بزرگ برای تسلط این کشور بر شبه جزیره ایجاد کند (Adami & Pouresmaeili, 2013: 161). بدین ترتیب عربستان از گروه‌های سنی حمایت می‌کند. گروه‌های سنی به عنوان گروه‌هایی هستند که نیابت عربستان در عراق را بر عهده دارند. بنابراین گروه‌های شیعه و سنی در عراق به نیابت از ایران و عربستان با یکدیگر دچار اختلافات زیادی شدند (Fatima and Others, 2017: 74).

مشخص شد که کشورهای منطقه سعی می‌کنند به طرق مختلف به رقابتی خود آسیب بزنند و آنها را در موضع ضعف نگه دارند، ولی این مسئله به معنای آن نیست که بخواهند طرف مقابل را به کلی نابود کنند. بنابراین می‌توان گفت کشورهای خاورمیانه تا حدود زیادی قائل به حفظ موجودیت یکدیگرند. این مسئله از الگوی دوستی‌ها و دشمنی‌ها نیز مشخص است. زیرا کشورهای منطقه در صورت ورود به جنگ مستقیم برای نابود کردن کشوری دیگر، با مجموعه‌ای از کشورهای دوست کشور رقیب مواجه خواهند شد.

۴-۴- پایداری اولویت‌های سیاسی و امنیتی کشورهای منطقه در طول زمان

در مورد مؤلفه چهارم الگوی موازنه قدرت نیز این سؤال مطرح است که آیا اولویت‌های سیاسی کشورهای خاورمیانه در طول زمان ثابت و پایدار است یا خیر؟ در ادامه باید این مسئله بررسی شود که آیا بازیگران خاورمیانه، بویژه کشورهای قدرتمند رقیب نسبت به ارزش‌ها و منافع همدیگر شناخت پیدا کرده و الگوهای رفتاری خود را به موازات آن شکل می‌دهند یا خیر؟ در خاورمیانه هم شکل حکومت، هم ایدئولوژی و ارزش‌های کشورها و در نتیجه نوع عملکردشان مشخص است. در مجموع نظام‌های حکومتی در خاورمیانه یا شکل جمهوری و دموکراسی دارد یا انواع نظام‌های غیر دموکراتیک را شامل می‌شود. کشورهای محافظه‌کار و سنتی عرب به سیاست حفظ وضع موجود گرایش دارند و سعی می‌کنند از سیستم‌های حکومتی منطقه‌ای که مبتنی بر نظام پادشاهی و متکی بر وراثت است حمایت کنند. در مقابل جمهوری اسلامی ایران نظامی برآمده از انقلاب است و سیاست تجدیدنظرطلبی را در منطقه پیشه کرده است. همچنین به لحاظ عقیدتی و هنجاری نیز کشورهای منطقه در مقابل هم قرار دارند. شیعی‌گری در مقابل سنی‌گرایی در منطقه اولویت‌ها و منافع کشورهای اصلی را شکل داده و آنها به نوع رفتار یکدیگر در مورد مسائل و بحران‌های منطقه آشنایی لازم را دارند. همینطور باید گفت اصول سیاست خارجی

کشورهای اصلی منطقه که برآمده از هویت تاریخی و شرایط و مقتضیات داخلی و بین‌المللی است تا حدود زیادی برای سایر رقبا قابل درک است.

پس از جنگ سرد و اهمیت یافتن قدرت‌های منطقه‌ای، شاهد گسترش رقابت‌های ژئوپلیتیکی و هویتی میان ایران، عربستان، ترکیه و مصر به عنوان بازیگران مهم خاورمیانه هستیم که به افزایش تنش‌های منطقه‌ای انجامیده است (خراسانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۱). جان مرشایمر معتقد است، رقابت ایران با ترکیه و عربستان در منطقه خاورمیانه فقط به ماهیت ایدئولوژیک ایران بر نمی‌گردد، بلکه به منافع و امنیت ملی ایران برای حفظ جایگاه و قدرت خود در منطقه مرتبط است و حتی اگر نخبگان سیاسی در ایران تغییر پیدا کنند، سیاست فوق از سوی ایران، در سیاست خارجی ایران در منطقه تداوم خواهد داشت. بازیگران تأثیرگذار در منطقه هر کدام با تأکید بر سود و زیان و بررسی میزان قدرت رقیب در منطقه تلاش می‌کنند از طریق اتحاد و ائتلاف‌های منطقه‌ای و برون منطقه‌ای نفوذ همدیگر را کاهش دهند. در همین راستا، کشور عربستان در واکنش نسبت به رفتار ایران در منطقه معتقد است که ایران قصد تغییر موازنه را به نفع خود دارد. ایران تلاش می‌کند از طریق گسترش محور مقاومت در منطقه، نفوذ خود را هر چه بیشتر بر کشورهای منطقه گسترش داده و سیستم امنیتی کشورهای عراق، سوریه و لبنان را به خود وابسته کند (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۱۰). بنابراین تقابلات بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان، ترکیه و ایران شکل هویتی، ایدئولوژیک و امنیتی دارد که ریشه آن را می‌توان در رقابت‌های تاریخی این کشورها پیدا کرد. در شکل‌گیری ائتلاف‌ها، ترکیه و عربستان در کنار آمریکا و در مقابل ایران، روسیه و سوریه قرار گرفته‌اند (خراسانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۶).

بنابراین کشورهای منطقه نسبت به هویتها، ارزشها، آرمانها و منافع سایر کشورها آگاهی دارند. منافع و آرمانهای کشورهای منطقه چون برخاسته از ایدئولوژی و مسائل هویتی و همچنین مسائل برخاسته از جغرافیا و ژئوپلیتیک است، در طول زمان استمرار داشته و باعث ایجاد رویه ثابتی در سیاست خارجی کشورهای منطقه می‌شود. بنابراین اولویت‌های سیاسی و امنیتی کشورهای منطقه در طول زمان ثابت است و این مسئله برای کشورهای دیگر قابل فهم بوده و می‌توانند نسبت به مسائلی که پیش می‌آید رفتار کشورهای دیگر را پیش‌بینی و ارزیابی کنند. پیامد این امر هم ایجاد الگوهای رفتاری با ثباتی است که باعث شکلگیری بلوک‌ها و اتحادها و ائتلاف‌های مختلفی در مقابل یکدیگر شود.

۴-۵- تعاملات عقلانی بین بازیگران منطقه‌ای

با توجه به وابستگی متقابل امنیتی بین کشورهای یک منطقه، به نظر می‌آید که آن دسته از سیاست‌های امنیتی که صرفاً بر اساس منافع امنیتی خودی طراحی شده باشد هر قدر هم که جذاب و آرمانی باشد، نهایتاً منجر به شکست می‌شود. بر مبنای این ایده، دولت و سیستم مجموعه‌ای به هم وابسته‌اند که دارای تأثیرات متقابل بوده و با توجه به نسبی بودن مفهوم امنیت، امنیت ملی یک کشور، در گرو امنیت دیگر کشورهای منطقه قرار می‌گیرد. اما در اکثر کشورهای منطقه به دلیل حکومت‌های غیر دموکراتیکی که منافع شخصی را بر منافع ملی ارجحیت می‌دهند، دولت و ملت دو راه جدا از یکدیگر را سیر کرده و امنیت ملی این کشورها زیر سؤال می‌رود (پولاب، ۱۳۹۲: ۲۶۰).

در سیستم موازنه قدرت مسئله عقلانیت راهبردی مطرح است. بدان معنا که می‌بایست بازیگران مختلف به منافع سایر بازیگران رقیب نیز اهمیت بدهند. هیچ کشوری نمی‌تواند مستقل از انتخاب‌های دیگران، بهترین راهبرد خود را انتخاب کند یا بهترین نتیجه ممکن را کسب کند. بر این اساس ضرورت‌های موازنه منطقه‌ای ایجاب می‌کند که بازیگران بتوانند کنش راهبردی خود را بر اساس جلوه‌هایی از تعامل‌گرایی و چندجانه‌گرایی استوار سازند. بدین ترتیب بدون ایفای نقش موازنه‌گرا و مشارکتی، امکان همکاری چندجانبه کنشگران برای سازماندهی موازنه منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست. این مسئله نشان‌دهنده آن است که موازنه منطقه‌ای از یک طرف به مشارکت همه کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی نیاز دارد و از طرفی دیگر، موازنه منطقه‌ای با جلوه‌هایی از کنش عقلایی بازیگران به دست می‌آید. ویژگی اصلی عقلانیت راهبردی این است که بازیگران مسیرهایی را برای کنش خود برگزینند که بر اولویتها و رفتارهای قابل انتظار دیگران مبتنی است (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۲). توازن منطقه‌ای در شرایط موجود نیازمند این است که ادراک همکاری‌جویانه، جایگزین ادبیات تعارضی در حوزه‌های تضاد منطقه‌ای گردد (متقی، ۱۳۸۹: ۳).
نتیجه‌گیری

امروزه مبحث منطقه‌گرایی و ترتیبات امنیت دسته‌جمعی برای مناطق مختلف جهان از اهمیت ویژه برخوردار است. مناطق مختلف جهان بسته به شرایط و موقعیت منطقه، نوعی الگوی امنیتی را برای ایجاد نظم، ثبات و مدیریت تعاملات بین بازیگران منطقه شکل می‌دهند. بر خلاف آنچه در سطح جهانی وجود دارد، در خاورمیانه هیچ ترتیبات امنیتی فراگیری که دربردارنده همه کشورهای منطقه باشد وجود ندارد. به نظر می‌رسد الگوی موازنه قدرت در این منطقه نسبت به سایر الگوهای امنیتی مانند الگوی همگرایی، هژمونی، کنسرت و سایر الگوها از قابلیت اجرایی بیشتری برخوردار باشد. با توجه به اینکه هدف هر الگوی امنیتی ایجاد صلح، نظم و ثبات است، مسئله این است که چرا در خاورمیانه درجه تنش‌ها، بحرانها، اختلافات و تعارضات در سطح بالا و همواره رو به رشدی قرار دارد؟ بر این اساس این سؤال مطرح است که چه موانعی باعث عدم عملکرد مطلوب موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه شده‌اند؟ بررسی الزامات امنیتی الگوی موازنه قدرت نشان داد که از پنج الزام امنیتی (داشتن ارزشها، سیستمها و تعاریف مشابه از امنیت و ثبات، اطمینان نسبی کشورها به یکدیگر، احترام به موجودیت یکدیگر، ثابت بودن منافع و اولویت‌های کشورها در طول زمان و تعاملات عقلانی بین بازیگران)، تنها شاهد وجود دو مورد از آن (احترام به موجودیت یکدیگر و ثابت بودن منافع و اولویتها در بازه زمانی طولانی مدت)، بین بازیگران منطقه‌ای بودیم. بنابراین الگوی موازنه قدرت در این منطقه با مشکلات و موانع زیادی برای عملکرد مطلوب مواجه است. اختلافات هویتی، عقیدتی، ایدئولوژیک بین کشورهای منطقه، به علاوه اختلافات مرزی و سرزمینی باعث ایجاد تنش در منطقه شده است.

علیرغم وجود این اختلافات و تعارضات، زمینه‌ها و وجوه مشترک زیادی در این منطقه وجود دارد که می‌تواند مبنای همکاری قرار گیرد. اسلام به عنوان دین و آئین مشترک بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه، پیوستگی‌های جغرافیایی، احتیاجات درون منطقه‌ای، سرنوشت مشترک توسعه نیافتگی اغلب کشورهای منطقه، تأثیرپذیری منطقه از اراده قدرت‌های بزرگ خارجی و ناامنی‌های بیرونی عوامل و زمینه‌هایی هستند که هر کدام می‌توانند به درستی ضرورت همکاری بین کشورهای منطقه را توجیه کنند. اگر کشورهای منطقه وجوه مشترک بین خود را شناسایی و بر آن تأکید کنند می‌توانند فضای آناشیک حاکم بر منطقه را تا حدودی تخفیف دهند. مقدمه این اقدامات اعتمادسازی است که در ابتدا باید در مورد مسائل نظامی و در بین کشورهای اصلی منطقه صورت پذیرد. اگر قرار است طرحی امنیتی برای منطقه در نظر گرفته شود می‌باید همه کشورهای

منطقه را شامل بشود و از دخالت قدرتهای خارج از منطقه در امورات بومی منطقه بکاهد. بنابراین می‌توان با اندکی اراده و ایجاد شفافیت، با احترامی که برای سایر کشورها در منافع مشترک وجود دارد، با تغییر نگرش‌هایی که با اعتمادسازی شکل می‌گیرد، با گفتگوهای دو و چندجانبه، و تعامل مثبت با قدرتهای فراملی به یک الگوی بومی و مستقل از آنچه تا کنون قدرت‌های خارج از منطق برای منطقه تجویز می‌کرده‌اند دست یافت.

فهرست منابع

منابع فارسی

- احمدی، علی، زارع، محمد (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر روابط امریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، *ره‌نامه سیاستگذاری*، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۰۴-۸۳.
- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴)، «نقش هویت‌های متعارض در عدم شکل‌گیری اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس»، *مطالعات فرهنگی-سیاسی خلیج فارس*، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۶-۱.
- ادیب مقدم، آرشین (۱۳۸۸)، *سیاست بین‌المللی خلیج فارس*، ترجمه داوود غرایاق زندی، تهران: نشر شیرازه.
- امیدی، علی، رضایی، فاطمه (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، *روابط خارجی*، دوره سوم، شماره ۱۱، صص ۲۶۷-۲۳۱.
- آذرشیب، محمد تقی، مؤمنی، محمد جواد (۱۳۹۶)، «الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه»، *راهبرد سیاسی*، سال اول، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۳۷.
- آقائی، سید داوود، احمدیان، حسن (۱۳۸۴)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، *فصلنامه سیاست*، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۱۹-۱.
- بوزان، باری (۱۳۸۱)، «خاورمیانه ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، *سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۶۸۰-۶۳۳.
- بوزان، باری، ویور، الی (۱۳۹۴)، *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری، ویور، اولی، دی وایلد، پاپ (۱۳۸۸)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پولاب، ام البنین (۱۳۹۲)، «امنیت خلیج فارس در دو راهی جبر امریکا یا اختیار دولت‌های منطقه»، *مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج فارس*، صص ۲۶۸-۲۵۷.

- جوکار، مهدی، سازمند، بهاره (۱۳۹۹)، «بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم امنیتی خاورمیانه ۲۰۰۳-۲۰۱۱»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۱۷۱-۱۴۸.
- چگنی‌زاده، غلامعلی، احمدیان، فریدون (۱۳۹۸)، «رابطه ضعف دولت در خاورمیانه با منازعه‌آمیز شدن مجموعه امنیتی منطقه‌ای و ناامنی (عراق و سوریه)»، سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۱۰۶-۶۷.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، ربیعی، حسین (۱۳۹۲)، مطالعات منطقه خلیج فارس، تهران: سمت.
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۹)، «موانع فزاینده منطقه‌گرایی درون‌زا در خاورمیانه از منظر مکتب کپنهاگ»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره ۴، صص ۱۴۷-۱۲۵.
- حشمت‌زاده، محمداقبر (۱۳۸۷)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خراسانی، صدیقه، متقی، ابراهیم، بای، عبدالرضا (۱۳۹۹)، «قطبی شدن امنیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی آشوب در خاورمیانه»، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، صص ۷۷-۵۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۳)، «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۳، صص ۵۰۰-۴۷۵.
- رستمی، فرزاد، ایومن، محمدصالح، کریمان‌هایلی، کرم‌رضا (۱۳۹۵)، «نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی عراق پس‌اصدام»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۸، صص ۲۲۰-۱۹۱.
- رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۰)، هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران، تهران: ابرار معاصر.
- رضایی، مسعود، جهانیان، شهاب (۱۳۹۴)، «امنیت منطقه‌ای در قلمرو اوراسیا و جایگاه ایران»، مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۸۲، صص ۱۱۶-۷۸.
- روحی‌دهبیه، مجید (۱۳۹۶) «خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱ میلادی؛ بحران دولت ملی و نظم منطقه‌ای»، دولت پژوهی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۰۵-۷۱.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، «عراق جدید، خاورمیانه جدید، پیامدهای نظری برای ایران»، مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، صص ۲۰-۱.
- سهرابی، محمد (۱۳۹۶)، «تهاجم نظامی امریکا به عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۶۸-۳۹.
- سهرابی، محمد، جنتی، احسان (۱۳۹۴)، «اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای»، مطالعات روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره ۳۱، صص ۱۷۴-۱۳۱.
- شهبازی، سهند، مسعودنیا، حسین، گودرزی، مهناز (۱۳۹۸)، «همگرایی در خاورمیانه: چالش‌ها و راهکارها»، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۱۳۴-۱۰۹.

- صالحی، مختار، زارع، رحمان (۱۳۹۶)، «خلأ قدرت و تأثیر آن بر امنیتی منطقه خاورمیانه»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۹۳-۱۱۴.
- ضرغامی، برزین، شوشتری، سیدمحمدجواد، انصاری‌زاده، سلمان (۱۳۹۳)، «ژئوپلیتیک شیعه یا هلال شیعه (مبانی، اهداف و رویکردها)»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره چهل و ششم، شماره ۱، صص ۲۱۴-۱۹۷.
- مرادی، جهانبخش (۱۳۹۰)، «بررسی فدرالیسم در عراق از لحاظ سطح تحلیل منطقه‌ای»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره ۱۷، صص ۳۵-۵۸.
- مطلبی، مسعود، غفاری، رضا، کاظمی، شمس (۱۳۹۱)، «اعتمادسازی پیش‌نیاز امنیت و نظام امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس»، *مطالعات سیاسی*، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۵۸-۱۳۱.
- مکرمی، عباس، ستوده ارانی، محمد (۱۳۹۵)، «تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *سپهر سیاست*، سال سوم، شماره ۹، صص ۹۹-۱۱۹.
- مهنام، شیدا، زارع زحمتکش، صدیقه (۱۳۹۱)، «چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)»، *سیاست خارجی*، سال بیست و ششم، شماره ۴، صص ۱۰۷۳-۱۰۵۴.
- میرفخرایی، هوشمند (۱۳۹۶)، «نظریه موازنه قوا»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۳، صص ۴۹۳-۴۸۱.
- واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال یازدهم، دوره ۳، شماره ۴۲، صص ۳-۲۶.
- هاشمی، فاطمه (۱۳۹۰)، «امنیت پایدار در خلیج فارس؛ موع و سازوکارها»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره ۱، صص ۱۶۷-۱۳۶.

منابع انگلیسی

- Adami, Ali & Pouresmaeili, Najmieh (2013), "Saudi Arabia and Iran: the Islamic Awakening Case", *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 4, Pp: 153-178.
- Bergen, Peter L (2021), "September 11 Attacks", Available at: <https://www.Britannica.Com/Topic/Hijacking>.
- Cordesman, A (2010), "Saudi Militants in Iraq: Assesment and Kingdom's Response", Available at: <http://www.csis.Org>.
- D'Alema, Francesco (2017), "The Evolution of Turkey's Syria Policy", Available at: <https://www.Iai.It/Sites/Default/Files/Iaiwp1728.Pdf>.
- Fatima, Noor & Zehraa, Sania & Malik, Muhammad Shoaib (2017), "Saudi Arabia, Iran and Middle East-Adilemma", *Global Political Review* Vol. 11, No. 1, Pp: ۷۲-۸۰.
- Goodarzi, Jubin (2013), "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment", *Ortadogu Etutleri*, Vol. 4, No. 2, Pp: 31-54.

- Holmquist, Erika & Rydqvist, John (2016), The Future of Regional Security in the Middle East: Expert Perspectives on Coming Developments, Available at: <file:///C:/Users/SAYANG~1/AppData/Local/Temp/FOIR4251.pdf>.
- Kang, David (2007), "The Balance Of Power And State Interests In International Relations: South Korea Between China And The U.S", **Government Department Tuck School Of Business At Dartmouth**.
- Kingsbury, Benedict (2002), "Legal Positivism As Normative Politics: International Society, Balance Of Power And Lassa Oppenheim's Positive International Law", **EJIL**, Vol. 13, No. 2, Pp:401-436.
- Rizwan, Naseer, Musarat, Amin (2011), "Balance Of Power: A Theoretical Explanation And Its Relevance In Contemporary Era", **Berkeley Journal Of Social Sciences**, Vol. ۱, ۱۰, ۱۱: ۱-۱۶.
- Weede, Erich (2005), "Balance Of Power, Globalization, and the Capitalist Peace", Available at: [www.Researchgate.Net](http://www.researchgate.net).